

۵۴

روایت بانوی روشن دل و حافظ قرآن محله شهید معقول
که با اراده قوی به هر آنچه می خواسته رسیده است

ساختن زندگی با چشم دل

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

گفت وگو با دختر شاد و فعال محله شهید آوینی
که از روز نخست تولد، در جامعه معلولین قرار گرفت

فهمیدم تنها نیستم

۶



۲

اهالی و کسبه نیزه خواستار تکمیل پروژه
بازسازی جوی و آسفالت معبر طویل محله هستند
بخش میانی «گلبو» در انتظار نوسازی

۷

کاراته کار نوجوان محله پورسینا روی سکوی
مسابقات آسیایی قدم گذاشته است
اشک شوق در اوج



اهالی و کسبه نیزه خواستار تکمیل پروژه بازسازی جوی و آسفالت معبر طویل محله هستند

بخش میانی «گلبو» در انتظار نوسازی

سید محمد عطائی | خیابان طویل گلبو در محله نیزه، یکی از شریان‌های مهم این محدوده محسوب می‌شود؛ مسیری که از میانه محله عبور می‌کند و بیش از پانصد کاسب در آن به فعالیت روزانه مشغول‌اند. وجود چند مدرسه، یک مسجد، اماکن پررفت و آمد و همچنین تردد زیاد خودروها، عابران و سرویس حمل و نقل عمومی، اهمیت این محور را دوچندان کرده است. شهرداری منطقه ۵ در سال‌های گذشته و امسال، بخش زیادی از سواره‌رو، پیاده‌رو و جوی‌های ابتدای خیابان و همچنین محدوده انتهایی آن را بازسازی کرده است. باین حال بخش کوچکی از میانه خیابان بدون تغییر باقی مانده که سال‌هاست اهالی رسیدگی به وضعیت آن را مطالبه می‌کنند.



● جوی‌هایی که همیشه بوی بد می‌دهد

قرار ملاقات نبش خیابان گلبو ۳۲ گذاشته شده است. چندتن از کسبه و اعضای شورای اجتماعی محله آمده‌اند تا مشکلات را دقیق توضیح دهند. بررسی میدانی و گفته‌های اهالی نشان می‌دهد که از ابتدای خیابان گلبو تا گلبو ۲۶ و رو به روی آن گلبو ۲۹، وضعیت جوی، جدول و آسفالت مطلوب است. از گلبو ۳۸ و ۴۳ تا انتهای مسیر، نیز نوسازی انجام شده است. اما از گلبو ۲۶ تا ۳۸ در سمت زوج و از گلبو ۲۹ تا ۴۳ در سمت فرد، بازسازی هنوز آغاز نشده است. محمد تقی مؤمن، عضو شورای اجتماعی محله، توضیح می‌دهد که جوی‌های عمیق این بخش، به ویژه در حدفاصل گلبو ۳۲ تا ۳۸، ملو از پساب و فاضلاب بدبوست. به گفته او شیب خیابان مشکلی ندارد، اما کف جوی تخریب شده است و باعث می‌شود بخشی از پساب در آن راکد بماند.

● بی‌نظمی ناشی از تغییر برنامه‌ها

کوروش ایوبی، یکی دیگر از اهالی، به تغییرات چندباره در برنامه‌های مرتبط با طرح تفصیلی اشاره می‌کند. او می‌گوید: از سال‌ها پیش قرار بوده است خیابان گلبو تعریض شود، اما اکنون این برنامه کنار گذاشته شده و برخی کسبه، که قبلاً عقب‌نشینی کرده بودند، دوباره در حال پیش‌روی هستند. این مسئله باعث شده است پیاده‌رو در بخش‌هایی عریض و در بخش‌هایی تنها یک متر عرض داشته باشد که خطر تصادف، به ویژه هنگام غروب را افزایش داده است.

او معتقد است نبود هماهنگی میان کسبه و برنامه‌های شهری، روند اصلاح و تغییرات را پیچیده کرده است و نیاز به اجرای یک طرح واحد و فراگیر وجود دارد.

او اشاره می‌کند که فقط در هفته گذشته، مأموران شهرداری سه بار برای شست و شوی جوی‌ها مراجعه کرده‌اند، اما شرایط پایدار نمی‌ماند؛ «فردای شست و شو، جوی دوباره به همان وضعیت قبل برمی‌گردد. رنگ تیره و ظاهر آلوده و بوی متعفن پساب در جوی، خطر آلودگی زیادی دارد».

به باور این شهروند، بازسازی کامل این بخش، به ویژه جوی‌ها و جلوگیری از ورود پساب خانگی، تنها راه پایان یافتن این معضل است.

● خطر دائمی برای عابران و دانش‌آموزان

مؤمن همچنین فرسودگی دیواره و پایین‌تربودن کف جوی نسبت به سواره‌رو را عاملی برای بروز حادثه می‌داند. او توضیح می‌دهد: بارها لاستیک خودروها به داخل جوی افتاده است؛ چون جوی از سمت خیابان لبه ندارد. همچنین خطر اصلی در کمین عابران است، به ویژه دانش‌آموزان مدارس اطراف یا افراد مسن، معلولان و کم‌توانان که بارها داخل جوی افتاده‌اند.

او می‌پرسد: چرا بازسازی خیابان یک‌دست انجام نشده و میانه معبر، همچنان در وضعیت قدیمی باقی مانده است؟

● وضعیت نگران‌کننده درختان

جواد آخوندی، یکی دیگر از ساکنان محله، به وضعیت نامناسب پیاده‌رو در این محدوده اشاره می‌کند. به گفته او پیاده‌رو در این بخش هم سطح نیست، چاله دارد و ظاهر آن نیز یک‌دست نیست؛ بخشی با موزاییک و بخشی با سیمان پوشانده شده و منظره نامناسبی ایجاد کرده است. او همچنین درباره وضعیت درختان می‌گوید: بسیاری از درخت‌ها نه دورچین دارند و نه فضایی مناسب برای آبیاری. بعضی درختان متأسفانه خشک شده و از دست رفته‌اند.

او توضیح می‌دهد که در برخی نقاط، ریشه درختان از کنار جوی بیرون زده یا به داخل جوی پیشروی کرده است و اهالی ناچار شده‌اند با کیسه‌شن، ریشه‌ها را بپوشانند.

● جوی، محل دفع پساب نیست

شهردار منطقه ۵ درباره مشکل جوی‌ها توضیح می‌دهد که صرف نظر از وضعیت عمرانی جوی، شهروندان نباید پساب و فاضلاب خانگی را رها کنند و این موضوع باید به مراکز بهداشت گزارش شود. او یادآوری می‌کند که جوی‌های شهری تنها باید رواناب ناشی از بارندگی را عبور دهند. حسن صالحی مفرد همچنین اعلام می‌کند که بازسازی انجام خواهد شد؛ زیرا به کاهش میزان کار نیروهای شهرداری نیز کمک می‌کند.

او می‌گوید: به محض باز شدن اعتبارات، بازسازی بخش باقی‌مانده خیابان گلبو در اولویت قرار می‌گیرد. به گفته شهردار منطقه ۵ ابتدا و انتهای خیابان براساس اولویت نمایندگان محله بازسازی شده است و بخش میانی نیز تا پایان سال تکمیل خواهد شد.



● همسایه همیشه خنده رو

اکبر غفوریان که از همان سال های کودکی در کوچه شهید مؤمن ۱۰ بزرگ شده است، می گوید: مثل آقا رضا فرصت نمی کنم داخل مسجد نقش پررنگی داشته باشم. مجبورم صبح تاشب پشت دخیل مغازه ام که درست در همین کوچه قرار دارد، بایستم؛ باین همه همیشه تلاش کرده ام از بیرون یاری رسان مسجد و اهالی باشم. اهالی تعریف می کنند که در ایام عزاد و مناسبت ها، اکبر آقا هر چه برای مسجد یا خانه ها لازم باشد، همان روز تهیه می کند؛ آن هم با قیمت بسیار مناسب و کم. خیلی های می گویند حتی بارها پیش آمده که برخی اقلام را رایگان در اختیارشان گذاشته است. برای همین او را، کاسب خوش روی محله، می دانند؛ مردی که همیشه لبخند بر لب دارد. خودش با خنده می گوید: باید مردم دار و مهربان باشی تا چرخ کار و کاسبی ات بچرخد. همین رو حیه باعث شده است کوچه ترهای محله هم علاقه زیادی به او داشته باشند. اکبر غفوریان در پایان از یکی دیگر از اهالی یاد می کند. به گفته او، حسین نخعی به خونسردی و آرام بودنش مشهور است؛ همسایه ای که حضورش برای بسیاری از اهالی، نشانه آرامش و اطمینان خاطر است.

● ختم به خیر شدن با

ریش سفیدی

حسین نخعی از بزرگان محله و مسجد جواد الائمه^(ع) به شمار می آید. او ۳۳ سال پیش، پایه کوچه شهید مؤمن ۱۰ گذاشت و از همان روزهای اول، حضورش برای اهالی به معنای آرامش و تکیه گاه بوده است. سال ها در کتابخانه آستان قدس کارمند بوده و حالا چند سالی می شود که بازنشسته شده. به قول اهالی، مثل همیشه اهل خدمت است. قدیمی ترهای محله خوب یادشان است که هر وقت جلد قرآن یا کتابی در خانه یا مسجد خراب می شد، آن را به حسین نخعی می سپردند. او هم کتاب ها را می برد کتابخانه حرم، دوباره جلد می کرد و سالم و مرتب برمی گرداند؛ خودش می گوید: هرکسی اینجا یک جوری هوای همسایه اش را دارد. من هم اگر کاری از دستم بر بیاید، دریغ نمی کنم. روحیه آرام و صبورش باعث شده است میانجیگر خوبی باشد؛ آن قدر که اهالی او را ریش سفید محله می دانند. اگر بحثی یا دلخوری ای میان همسایه ها پیش بیاید، معمولاً با چند جمله کوتاه او، ماجرا ختم به خیر می شود.

همسایه به همسایه، دیدار بیست و نهم، کوچه شهید مؤمن ۱۰

دوستی در سایه مسجد جواد الائمه^(ع)

نیکو عقیده | کوچه شهید مؤمن ۱۰ یکی از معابر قدیمی و پرجمعیت محله مصطفی خمینی (کوی عمار یاسر) است؛ جایی که بیشتر ساکنانش دست کم سی سال است کنار هم زندگی می کنند. اهالی اینجا مثل یک خانواده اند؛ در سختی ها هوای هم را دارند و در شادی ها شریک یکدیگرند.

به گفته بسیاری از قدیمی های کوچه، مسجد جواد الائمه^(ع) نقش مهمی در شکل گیری و ماندگاری این دوستی داشته است. خیلی از رابطه های عمیق و رفاقت های طولانی این کوچه، از همین مسجد شروع شده است. قرار است سراغ سه نفر از اهالی قدیمی و فعال مسجد برویم.

● کار کردن با عشق در مسجد

رضا صابری یکی از قدیمی ترین ساکنان کوچه شهید مؤمن ۱۰ است. اهالی می گویند از همان روزهایی که هنوز کلنگ مسجد به زمین نخورده بود، او یکی از اولین کسانی بود که پایه میدان گذاشت و برای ساختنش تلاش کرد. رضا رشته معماری خوانده است و نقشه مسجد را با کمک چند معمار دیگر طراحی کرده و بعد، مثل بسیاری از اهالی، در بنایی و بالابردن دیوارها همراه بقیه بوده است. خودش می گوید: چنین حدی از مشارکت و دلسوزی را کمتر می توان در محله ای پیدا کرد؛ اینکه مردم این طور کنار هم بایستند و قدم به قدم، چیزی بسازند که سال ها پناهگاه جمعی شان باشد. حالا هم رضا همراه با پسر نو جوانش در آشپزخانه مسجد فعال است. در مناسبت ها دیگ با می گذارند و غذای نذری می پزند؛ کاری که به قول خودش با عشق انجام می دهد. همسایه ها می گویند او آن قدر دلسوز و بخشنده است که اگر کمبودی در مواد غذایی باشد، بی هیچ حرفی از جیب خودش تهیه می کند. برایش مهم خدمت است، نه حساب و کتاب پول.



تمرین آمادگی برای اهالی پورسینا

کارگاه آموزشی مدیریت بحران در مسجد علی بن ابی طالب^(ع) واقع در خیابان حر ۲ برگزار شد. در این کارگاه آموزشی، شیوه های مقابله با بحران های احتمالی و راهکارهای افزایش آمادگی جامعه بررسی شد. مدرس دوره ضمن تشریح اصول مدیریت بحران، بر اهمیت آموزش همگانی و نقش مشارکت مردمی در کاهش آسیب های ناشی از بحران ها تأکید کرد.

مبارزه دائمی با جوندگان

عملیات طعمه گذاری برای کنترل جمعیت جوندگان در فضای سبز اطراف مجتمع های میدان هفده شهریور به طور منظم در حال اجراست. این عملیات دوبار در هفته انجام و در هر نوبت حدود دویست عدد طعمه در فضای سبز منطقه قرار داده می شود. هدف از اجرای این طرح، حفظ بهداشت محیطی در محدوده شهری است.

رفت و روب اراضی بایر منطقه

عملیات گسترده تسطیح، پاک سازی و خازرنی اراضی بایر و رها شده در نقاط مختلف منطقه ۶ با هدف سامان دهی منظر شهری و ارتقای بهداشت محیط در حال اجراست. این اقدام با اولویت مناطقی صورت می گیرد که به دلیل رهاشدگی، مستعد انباشت زباله، ایجاد آلودگی های زیست محیطی، افزایش جانوران موذی هستند.



شهر خبر



با پیگیری شهرآرامحله و اقدامات اداره خدمات شهری منطقه ۶ در حال حاضر مشکل ۲ محله کم رنگ شده است
کاهش تعداد موش ها در معابر



پیگیرانه

نیکو عقیده | سوم شهریور در صفحه ۳ شهرآرامحله با اهالی دو محله آقامصطفی خمینی و امیرآباد گفت و گو کردیم. ساکنان این دو محله از مشکل و چالشی که با حضور موش ها داشتند، گفتند. اینکه حالا بیشتر از گذشته با حضور بی وقفه موش ها درگیرند و هر روز شاهد پر سه زنی آن ها در کوچه پس کوچه های محله شان هستند و تماشا می کنند. بخشی از زندگی روزمره شان شده است. همسایه ها توضیح دادند که این میهمانان ناخوانده به راحتی به خانه ها نفوذ می کنند و هر چیزی را که سرراشان باشد، می چوند و خراب می کنند. در همان گزارش، با رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۶ گفت و گو کردیم و یکی از نکاتی که حل شدن نهایی این موضوع را منوط به ترکیبی از اقدامات شهرداری و مشارکت جدی شهروندان دانست.

در گفت و گو مجدداً توضیح داد که طبق برنامه ریزی، جوی ها و کانال های سطحی این دو محله به طور متناوب شست و شوولای روبی می شوند و عملیات طعمه گذاری نیز به صورت هفتگی و در نوبت انجام می شود. شهرآرامحله پیگیر نظرات مردمی در خصوص کاهش این مشکل خواهد بود.



روایت بانوی روشن دل و حافظ قرآن محله شهید معقول
که با اراده قوی به هر آنچه می خواسته رسیده است

ساختن زندگی با چشم دل

نیکی و عقیده اقرارمان را برای پیش از ظهر گذاشته ایم. به محض ورود به خانه کوچک و نقلی اش، عطر چای تازه دم و غذایی که از صبح روی شعله آرام در حال پخت است، به مشام می رسد. خانه مرتب و ترو تمیز است. از همان ها که سلیقه خوش صاحبش را در چند نگاه کوتاه می توان فهمید. بالحن گرم و صمیمانه اش سلام می کند. احوالپرسی می کنیم و تعارف می کند که بنشینیم.

اگر او رانده بودم، شاید سخت باورم می شد که صاحب این خانه با دیگران تفاوت هایی دارد. همه چیز اینجا نشان می دهد که راضیه هنرمند، با وجود نابینایی، از پس کارهایش برمی آید و برای او مفهوم «محدودیت» معنایی ندارد. این رازمانی بیشتر درک می کنم که گفت و گوراشروع می کنیم. کلمات را شمرده و آرام، بالحنی گیرا بیان می کند و صدای رسایش، نشان از اعتماد به نفس و آرامش درونی اش دارد. او حافظ کل قرآن است و با وجود تمام سختی ها این مسیر را با پشتکار طی کرده است. راضیه هنرمند اصالتا اهل روستای «کندر شیخ» لامرد شیراز است و پس از ازدواج قدم به محله شهید معقول گذاشته و زندگی تازه ای را آغاز کرده است.



حسرت مدرسه رفتن

مادرش کم بیناست و پدرش نابینا و او هم با نابینایی مطلق در روستای کندرشیک به دنیا آمده است. هنوز یک سال و ده ماه بیشتر نداشت که والدینش از هم جدا شدند و او میان اعضای فامیل، دست به دست و بزرگ شد. در کودکی به مدرسه نرفت؛ موضوعی که هنوز هم برایش یک حسرت قدیمی است. می گوید: یکی از گلایه های همیشگی ام این است که چرا من را به مدرسه نفرستادند. من هم مثل بقیه بچه ها باید فرصت تحصیل می داشتم و از همان کودکی به استعداد هایم بهاداده می شد. در شهرستان لامرد گویش متفاوتی دارند و حتی زبان فارسی را با گوش دادن به تلویزیون یاد گرفت، بدون آنکه کسی چیزی به او بیاموزد؛ کسی به من بهانمی داد، ولی من بلند پرواز بودم. به خدامی گفتم اگر من را با لایبری و موفق شوم، پدر و مادرم را می بخشم!

مهاجرت به لارستان

ماجرای علاقه مند شدن راضیه به حفظ قرآن خیلی ناخواسته رقم خورد. اسفند سال ۱۳۸۷، وقتی بیست و پنج ساله بود، برای دریافت سهام عدالت به اداره بهزیستی رفت و آنجا فهمید که اگر تنها یک جزء قرآن را حفظ کند، هدایایی به او تعلق می گیرد. یکی از کارمندان بهزیستی که دو فرزند نابینا داشت، تحت تأثیر داستان زندگی و اعتماد به نفس راضیه قرار گرفت و از او خواست شماره اش را بگذارد تا بچه هایش با او تلفنی صحبت کنند و از شنیدن حرف هایش دلگرم شوند.

راضیه قبول کرد؛ شاید از سربلندی، شاید هم چون خودش طعم سخت متفاوت بودن را چشیده بود. بعد از آن تماس ها، معلم قدیمی آن بچه ها هم با او آشنا شد. طی گفت و گو و از همان پشت تلفن، پشتکار و جسارت راضیه را حس کرد و به او گفت: «بیالارستان. اینجا هم تورا به کلاس بریل می فرستم، هم به کلاس حفظ قرآن».

راضیه تعریف می کند: آن زمان در روستای ما کلاس حفظ قرآن نبود. من با گوش دادن به تلویزیون سعی می کردم قرآن یاد بگیرم، اما خیلی سخت بود. وقتی پیشنهاد رفتن به لارستان را شنیدم، حس کردم شاید این همان فرصتی باشد که از من گرفته شده است. او که به حفظ قرآن علاقه مند شده بود، بدون تردید قبول کرد. هر چند با مخالفت خانواده مواجه شد، مصرانه روی تصمیمش پافشاری کرد.



زندگی با ۱۶ هم اتاقی ناشنوا

راضیه به خانواده اش می گوید: هر قدر به من بی توجه بودید، دیگر بس است. از این به بعد خودم برای زندگی ام تصمیم می گیرم و راه خودم را می روم!

همین را می گوید و تنها راهی لارستان می شود. آنجا، در خوابگاهی که برایش مهیا کرده بودند، با شانزده دختر ناشنوا هم اتاقی می شود؛ «ارتباط گیری

خیلی سخت بود. آن ها به حرکت لب هایم نگاه می کردند و من هم از اصوات نامفهوم سعی می کردم حرف هایشان را بفهمم. اما با وجود همه این ها کم کم با هم دوست شدیم».

حسینیه امام حسین (ع) لارستان جایی بود که راضیه چند جزء قرآن را آنجا حفظ کرد و خط بریل را هم یاد گرفت. اما این دوره کوتاه بود و به خاطر مشکلات مالی مجبور شد به روستای خودشان برگردد.

باز هم شانس یارش شد. خبر رسید که در روستای کناری، یعنی «گردان»، کلاس حفظ قرآن تشکیل شده است. راضیه هر روز با عصا، مسیر بین دو روستا را پیاده طی می کرد. می گوید: مسیر کوتاه بود، اما ناهموار، در راه پر از چاله و سنگلاخ این روستا خیلی وقت ها زمین می خوردم و با دست و پای زخمی به کلاس می رسیدم. اما توانستم هجده جزء را حفظ کنم.



مسیر سخت حفظ قرآن

حفظ کردن جزء ها اصلا آسان نبود. راضیه تنها نابینای کلاس بود. یک ضبط صوت کوچک جیبی داشت و تمام درس ها را با همان ضبط می کرد؛ «در خانه آن قدر صدای استاد را گوش می دادم تا حفظ شوم. گاهی دستم ناخواسته روی کلید صاف کن می خورد و یک کلمه حذف می شد. بعد باید زنگ می زدم و دست به دامن همسایه و فامیل و آشنا می شدم تا همان یک کلمه را برایم بخوانند.» اما همان کلاس هم کم کم با ریزش اعضا رویه رو و بعد از مدتی تعطیل شد. با این حال، راضیه دست از علاقه اش نکشید. خبر تشکیل کلاس تازه ای در شهرستان لامرد به گوشش رسید و او دوباره راه افتاد و هر روز از روستا به مکتب ثارا...^(۲) لامرد می رفت.

کرایه های زیاد بود و تابستان های لامرد گرم و سوزان؛ «گاهی برای رسیدن به لامرد مدت ها زیر آفتاب داغ می ایستادم تا کسی بیاید.» همین تصویر ساده، بخشی از روزهای سخت او را نشان می دهد؛ روزهایی که شاید هر کس دیگری را از ادامه مسیر دلسرد می کرد. اما راضیه با پشتکار و سماجت همیشگی اش ادامه داد تا بالاخره به آنجا رسید که همیشه رؤیایش را داشت. او حافظ کل قرآن شد؛ نتیجه سال ها تلاش، ایستادگی و تسلیم نشدن در برابر محدودیت ها.

جشن رؤیایی حفظ قرآن

راضیه مسیر حفظ قرآن را از اسفند ۸۷ شروع کرد و سرانجام در فروردین ۹۳، با برگزاری جشنی که سال ها در ذهنش تصویر کرده بود، به پایان رساند. با لبخند می گوید: حفظ قرآن را در خانه، مثل یک عروسی مفصل جشن گرفتم. لباس سفید پوشیدم، کیک شبیه جلد قرآن سفارش دادم و همه را دعوت کردم.

آشنایی از راه دور

همسر آینده اش، ابراهیم حسینی، را در همان گروه مجازی شناخت. او از سوئد عضو گروه بود و عضویت در این گروه، نقطه شروع یک آشنایی آرام و عمیق شد. ابراهیم همان ابتدا از راضیه تقاضای ازدواج کرد؛ راضیه صریح به او گفت که باید ثابت کند قصدش جدی است و برای خواستگاری حضوری به لامرد بیاید؛ «همسر هم نابیناست و ما با گفت و گو با هم آشنا شدیم. ساعت ها با حفظ رعایت موازینی که مدنظرم بود، حرف می زدیم و من در خلال همان حرف ها فهمیدم او همان همسری است که همیشه برای خودم تصور کرده بودم. اعتقاد و باور مذهبی داشت و علاقه مند به قرآن بود.» فروردین سال ۹۶ ابراهیم همراه خانواده اش به خواستگاری آمد. با وجود برخی مخالفت ها در خانواده راضیه، آن ها در اسفند همان سال مراسم عروسی گرفتند. بعد از دواج، راضیه به مشهد آمد تا کنار خانواده همسرش زندگی کند.

راضیه، با آنکه به شهری جدید قدم گذاشته بود، خیلی زود دوست پیدا کرد. ارتباط گیری صمیمی و راحتش باعث شد اهل محل خیلی سریع او را بشناسند و دوستش داشته باشند. می گوید: با آرایشگر و خیاط و بقیه اهالی اینجادوست شده ام. یک فرد نابینا باید بتواند مهارت ارتباطی خوب داشته باشد. می دانم که خیلی از کارها را خودم به تنهایی نمی توانم انجام بدهم و به کمک بقیه احتیاج دارم.»

از دور همی دوستانه تا مولودی در محله

تعریف می کند که در طول هفته، چند روز به دور همی های دوستانه جدیدش می رود.

زود با جمع ها اخت می شود و حضورش برای دوستانش دل نشین است. خودش هم اهل مهمانی گرفتن است. می گوید همین چند وقت پیش به مناسبت تولد حضرت زینب^(س) مولودی برپا کرده و همه همسایه ها را دعوت کرده

است. با خنده اضافه می کند: دست پختم هم خوب است. تا حالا برای بیست نفر هم آشپزی کرده ام. آشپزی را از همسر برادرش یاد گرفته و این مسیر هم برایش ساده نبوده است؛ «هیچ کس اجازه آشپزی به من نمی داد. همه می گفتند کنی، می سوزی و... خودم هم باورم شده بود که نمی توانم آشپزی کنم.» اما وقتی همسر برادرش باردار بود و ویار شدید داشت، راضیه برای کمک به خانه اش رفت؛ همان جاصبح و شب، طبق دستور هایی که او می داد، غذا های

مورد علاقه اش را می پخت و کم کم آشپزی را یاد گرفت. حالا با اعتماد به نفس می گوید: همه عاشق دست پختم هستند. راضیه به خودش هم ثابت کرده است که به تنهایی می تواند از پس خیلی کارها بر آید؛ چه در خانه، چه بیرون. می گوید: هفته ای چند روز به حرم هم می روم و زیارت هم می کنم. فقط باید اراده کنی و به توانایی هایت باور داشته باشی، خدا هم کمکت می کند و باقی اش درست می شود.

عضوی از خانواده

محدثه آسیابان ها؛ دختر صاحب خانه راضیه، یکی از دوستان نزدیک او به شمار می رود. می گوید: سه سال است که راضیه اینجاست و حالا از دوست هم برای ما نزدیک تر است؛ مثل یکی از اعضای خانواده.

تعریف می کند که خیلی وقت ها همراه هم بیرون می روند؛ دو تایی به حرم می روند، خرید می کنند و قدم می زنند. از اخلاق راضیه که می پرسیم، می گوید: خیلی اهل بگو و بگو نیستند. با همه زود ارتباط می گیرد. آن قدر راحت برخورد می کند که گاهی واقعا یادت می رود که تفاوتی با بقیه دارد.

همین صمیمیت و انرژی مثبت باعث شده حضور راضیه اینجابرایش مثل حضور یک خواهر باشد. محدثه می گوید وقتی راضیه مهمانی می گیرد، او هم کمکش می کند تا دست تنها نماند؛ «خیلی وقت ها سفره را با هم می اندازیم و غذاها را آماده می کنیم. خودش کارهایش را عالی انجام می دهد. ولی ما هم دوست داریم کنارش باشیم.»

در کلام محدثه، نوعی دوست داشتن بی تکلف دیده می شود؛ برای او و خانواده اش، راضیه فقط یک مستأجر یا همسایه نیست و حالا مثل عضوی از خانواده شان شده است.



گفت‌وگو با دختر شاد و فعال محله شهید آوینی که از روز نخست تولد، در جامعه معلولین قرار گرفت

فهمیدم تنها نیستم



راه تجربه



مریم دهقان فاطمه از آن دخترهایی است که می‌توان اراده و انگیزه و امید را در او دید. در یک ساعتی که ما با او به گفت‌وگو نشستیم، لبخند از چهره‌اش جدا نمی‌شد. و به آرامی، پاسخ سوال هایمان را می‌داد. انگار همه چیز را خیلی بهتر از آنکه فکرش را می‌کردیم، پذیرفته بود. «همه چیز» یعنی آسیب‌نخاعی که به دلیل عمل جراحی و به گفته خودش، تصمیم زود هنگام پزشکی، به آن دچار شد و او حالا نزدیک به سی سال است که با این معلولیت، کنار آمده و از دوران نوجوانی، مهارت‌ها و علاقه‌هایش را پدید آورده است. او امروز یک ورزشکار، کنشگر اجتماعی و هنرمندی است که با هنر عروسک بافی، گاهی درآمدی هم دارد. اما همه قصه زندگی بانوی محله شهید آوینی این نیست.



و همه چیز آنجا برایش مهیا بود اما به دلیل هزینه زیاد رفت و آمد و شرایط سخت مالی که بعد از فوت پدر برای خانواده ایجاد شده بود، نتوانست تاملاتی این رشته را ادامه دهد.

● تلاش برای درآمدزایی

فاطمه هم زمان با گرفتن دیپلم، کار را هم شروع کرد و اجازه نداد معلولیت، او را محدود کند. مدتی در یک آژانس تاکسی رانی به عنوان منشی و بعد هم در کارگاهی چند منظوره مشغول کار شد. فاطمه که بعد از آشنایی با مؤسسه مرتضی عبدی در دوره عروسک بافی شرکت کرده بود و گاهی عروسک و پلیور و جوراب می‌بافت، امروز بیشتر عروسک می‌بافد و می‌فروشد، اما فروش طوری نیست که بخواهد درآمد قابل توجهی برایش داشته باشد؛ «درآمد خاصی که هزینه‌هایم را تأمین کند از عروسک بافی ندارم. صفحه‌ای در فضای مجازی برای فروش دارم، اما آن قدرها فعال نیست و خودم هم وقت نمی‌کنم که دائم پای بافت عروسک بنشینم.»

عروسک‌های فاطمه با اینکه قیمت چندانی ندارد و گران‌ترین آن‌ها ۳۰ هزار تومان است، به راحتی فروش نمی‌رود. گاهی در نمایشگاه‌ها هم شرکت می‌کند، مانند نمایشگاه صنایع دستی معلولان که شهرداری منطقه ۵ به مناسبت روز جهانی معلولان، برای او و چند نفر دیگر راه اندازی کرد و در ساعات اداری در ساختمان شهرداری دایر بود، اما باید برای بهبود کسب و کار این افراد این حمایت‌ها نه تنها از سوی شهرداری، که از سوی دیگر ارگان‌ها نیز لازم است صورت گیرد.

مادرش سخت‌تر شد. اما در همان سال دری جدید به رویش باز شد؛ «آن زمان همه کسانی که اطرافم در محله می‌دیدم سالم بودند و تا هفده سالگی فکر می‌کردم در گلشهر فقط من معلولیت دارم تا اینکه سال ۹۲ با آقای عبدی آشنا شدم.»

مرتضی عبدی که خودش معلولیت حرکتی دارد، مؤسسه «باور سبز» را ویژه توان‌یابان در محله شهید آوینی تأسیس کرده است. او یک روز به طور کاملاً اتفاقی، فاطمه و مادرش را که از دبیرستان برمی‌گشتند، در یکی از کوچه‌های محله دید و از فاطمه خواست به مؤسسه بیاید و با محیط آن آشنا شود. این آشنایی، نخستین گام فعالیت‌های اجتماعی فاطمه بود و مؤسسه باور سبز، شده بود ناجی تنهایی‌های فاطمه که تا آن زمان، جز درس و کتاب و خانه و خانواده، دنیای دیگری نداشت.

● سریع‌ترین ویلچرران کشور

آشنایی با مؤسسه «باور سبز» همانا و جرقه‌های امید و خودباوری و تلاش و پشتکار همان، فاطمه با شرکت در نخستین مراسم مؤسسه که جشنی ویژه معلولان بود، تازه فهمید که در محله تنها نیست و با خود گفت «چه جالب! گلشهر چقدر معلول دارد. پس من تنها نیستم!» و امیدش به ادامه زندگی بیشتر شد. شرکت در تمرینات ورزشی ویلچرانی و تنیس هم از ثمرات حضورش در این مؤسسه بود و توانست با تمرین زیاد و حمایت‌های مربی‌اش سال ۹۳، در مسابقات ویلچرانی که در تنکابن برگزار شد، به عنوان نماینده خراسان رضوی، مقام اول کشوری را کسب کند.

البته از بین این دور رفته ورزشی، علاقه فاطمه بیشتر به تنیس است؛ او مدتی در باشگاهی در آسایشگاه فیاض بخش، تنیس تمرین می‌کرد

● قصور پزشکی و معلولیت

فاطمه سروری زاده متولد ۱۳۷۵ است. بقیه خواهر و برادرهایش در سلامت جسمی به سر می‌برند و تنها او است که در روز تولدش، به دلیل عمل جراحی و برداشتن غده‌ای که در کمرش پیدا شده بود، دیگر نتوانست راه برود؛ «روزی که به دنیا آمدم، همان روز هم عمل شدم اما برخلاف وعده پزشک متخصص که گفته بود بعد از شش ماه وضعیتم روبه بهبودی می‌رود، دیگر هیچ وقت نتوانستم راه بروم.» خیلی سخت است که امیدی، ناامید شود و به دلیل قصور پزشکی یا تشخیص اشتباه، این اتفاق بیفتد و شکایتی هم کار ساز نباشد؛ زیرا اومی گوید، من دوستی دارم که مانند من غده‌ای در کمرش بود ولی در دو سالگی عمل شد و الان با اینکه وضعیت پاهایش طبیعی نیست حداقل می‌تواند راه برود. شاید اگر آن پزشک کمی صبر می‌کرد و فاطمه تازه به دنیا آمده را دیرتر زیر تیغ جراحی می‌برد، او امروز دیگر برای رفت و آمد هایش نیاز به ویلچر نداشت؛ هر چند باز هم این موضوع رانمی‌توان به قطعیت گفت و مهم این است که امروز فاطمه با این موضوع کنار آمده است و زندگی می‌کند.

● ناجی تنهایی فاطمه

فاطمه تا هفده سالگی با حمایت‌های پدر و مادرش زندگی می‌کرد و جز خانه و خانواده و چند دوست در مدرسه، کسی رانمی‌شناخت. تحصیل راتا پایان دوره راهنمایی، در یکی از مدارس ویژه معلولان در سید رضی گذراند و مقطع دبیرستان را در یکی از مدارس عادی محله ادامه داد. ۹۲ سال. تاریخ مهمی برای فاطمه و دنیای ویلچری‌اوست؛ زیرا پدرش در آن سال فوت کرد و شرایط برای همه خانواده به ویژه او و

● کنشگری برای معلولان

فاطمه هنوز هم در حال یادگیری است و قصد دارد حالا که اوضاع مالی خانواده بهتر شده است، درسش را ادامه بدهد؛ زیرا بعد از دیپلم و فوت پدر، به خاطر شرایط مالی، در کنکور شرکت نکرد. او اکنون دوره‌های ادینی و کامپیوتر را در مجتمع توان‌یابان که زیر نظر سازمان بهزیستی است، می‌گذراند. علاوه بر این‌ها، او از سال گذشته، به عنوان نماینده جامعه معلولان، عضو شورای اجتماعی محله شهید آوینی شده است و مسائل آن‌ها را پیگیری می‌کند؛ مثل اختصاص وسیله نقلیه عمومی ویژه معلولان، پیگیری بهسازی و روکش آسفالت معابر و

● عزیزدانه مادر

«خانواده بسیار حمایت می‌کند و تشویق‌های آن‌ها باعث شد مقام قهرمانی ویلچرانی را کسب کنم.» این جمله‌ای است که فاطمه درباره حمایت‌های خانواده به ویژه مادرش می‌گوید. او فرزند کوچک خانواده است و دو برادر و سه خواهر دارد که هر کدام به کاری مشغول هستند و دو نفرشان هم ازدواج کرده‌اند و فاطمه بیش از همه با مادرش در ارتباط است؛ «مادرم مهم‌ترین نقش را در موفقیت‌هایم داشته است. او همیشه می‌گوید فاطمه برای من عزیزتر است.» فاطمه به اینجای صحبت که می‌رسد، لبخندی می‌زند و ادامه می‌دهد: بقیه خواهرها و برادرهایم یک جورهایی به من حسودی‌شان می‌شود، چون عزیزدانه مادرم هستم.

سید محمد حسینی، جوان محله امیرالمؤمنین^(ع) سومین نمایشگاه انفرادی خود را در محله برگزار کرد

حرف زدن یک هنرمند با هم محله‌ای‌ها

۵

عیدگاه

استفاده شده است و چون در محله گلشهر زندگی می‌کنم، یکی از هدف‌های من، آشنایی بیشتر هم محله‌ای‌هایم با درون خودشان بوده است. به اعتقاد محمد حسین جعفری، مدیر خانه و موزه فرهنگ و هنر گلشهر، نمایشگاه «بودن یا نبودن» رؤیای رویی فرد با خودش و اندیشه‌هایش است. اومی‌گوید: هنرمند از عنصرهای ارتباطی در بدن مثل گوش، چشم، بینی و حتی دهان که علاوه بر انتقال پیام به عنوان عاملی برای دریافت پیام است، استفاده هوشمندانه‌ای کرده است. وقتی چنین نمایشگاهی با چنین سطحی در گلشهر برگزار و با استقبال روبه‌رو می‌شود، نشان می‌دهد که مردم محله به خصوص نسل جوان دوست دارند ضمن احترام و نگهداشتن آداب و رسوم قدیم، از سنتی بودن به مدرنیته شدن روی بیاورند و با سطح آگاهی جهانی پیش بروند.

هنر در همین نکته است. گاهی هنر تو را غمگین می‌کند و گاهی منجر. گاهی هم ممکن است وحشت‌رو به روشن شدن فرد با خودش را همراه داشته باشد.

اسماعیل یزدانی که محو یکی از آثار شده و با صاحب اثر مشغول گفت‌وگو است، در ادامه می‌گوید: محتوای آثار به خوبی نشان می‌دهد که فضای ذهنی هنرمند سرشار از طراوت و تمایل به زنده بودن و دعوت به خودشناسی است. پرداختن به مفاهیم عمیق فلسفی و موضوع عمیق چپستی انسان در اینجا به خوبی احساس می‌شود.

سمانه صفری، یک از بانوان عکاس گلشهر، می‌گوید: وقتی آثار نسل جوان محله را می‌بینم، شگفت زده می‌شوم. علی‌ه‌آن جوانی بیست ساله است که بیشتر از سن خود، مسائل اطراف را درک کرده است و این موضوع به خوبی در آثارش دیده می‌شود.

● آشنایی با درون

سید محمد حسینی، هنرمند این آثار، هدف اصلی از برپایی نمایشگاه را تغییر دیدگاه درباره مرگ و زندگی معرفی می‌کند و می‌گوید: می‌خواهم به مردم نشان بدهم مرگ تیره نیست. همان طور که می‌بینید در این آثار بر خلاف تصور عمومی جامعه، از جمجمه به عنوان نماد زندگی

مرضیه میرزاپور اوارد حیاط که می‌شوم، تابلوهای نقاشی به ردیف روی پایه چیده شده‌اند. آهنگ آرام بخشی پخش می‌شود و بوی باران، عطر خاصی به محیط داده و فضای هنری تر کرده است. بساط چای و شیرینی نیز دم در آماده است تا مخاطب، دهان خود را شیرین کند و با لبخند وارد نمایشگاه شود. نمایشگاه «بودن یا نبودن» سید محمد حسینی با نام هنری «علیهان» با ۲۵ اثر به سبک سورئال از ۱۲ آذر ۱۴۰۴ به مدت سه روز در خانه فرهنگ و هنر محله شهید آوینی دایر شد.

● مفاهیم قاب‌های مخملی

آثار در یک طیف رنگی مشخص دسته‌بندی شده است، یعنی از رنگ آبی شروع شده، به رنگ قرمز ادامه دارد و با رنگ مشکی به پایان رسیده است. نقاشی‌های این بار روی بوم کشیده نشده‌اند و هنرمند با استفاده از صنعت چاپ و خلایق، برداشت خود از مسئله‌ها را روی پارچه مخمل چاپ کرده و قاب گرفته است. مرضیه بخشی، یکی از بانوان فعال و گرافیکست محله، در بازدید از نمایشگاه می‌گوید: استفاده از عناصری که نشان دهنده مرگ و زندگی است، در این آثار به خوبی نمایان است و بیان تصویری خوبی دارد. این نمایشگاه برای من دو برداشت دارد: یا اینکه تسلیم شوم و با مرگ یک موضوع کاملاً از بین می‌روم، یا اینکه از تجربه به دست آمده استفاده کنم و به زندگی جدیدی برسم.

فاطمه سجادی، یکی دیگر از هنرمندان گلشهری، می‌گوید: وقتی آثار را دیدم، متوجه شدم اینجاک نمایشگاه معمولی نیست و در آن، با مفاهیم عمیقی از انسان بودن مواجه می‌شوم. من فکر می‌کنم هنرمی‌تواند همیشه مورد تأیید همه افراد جامعه باشد و زیبایی



کاراته‌کار نوجوان محله پورسینا روی سکوی مسابقات آسیایی
قدم گذاشته است

اشک شوق در اوج

امید محله

دوره مسابقات آسیایی کیوکوشین WKFB بود و من به مقام اول دست پیدا کردم. رقابت واقعاً سخت بود، اما قبلش خیلی تمرین کرده و مطمئن بودم می‌توانم طلا بگیرم.

● چه عواملی باعث موفقیت است؟

تشویق‌های پدر و مادر و حمایت مربی‌ام.

در خود کاراته، چه چیزی برای جذب تراز است؟

هیجان و انرژی آن. موقع تمرین هیچ وقت خسته نمی‌شوم و همیشه انگیزه دارم.

● تمرینات چطور است؟ خسته‌کننده نیست؟

برای من همیشه لذت بخش است. وقتی تمرین می‌کنم، انگار زمان زود می‌گذرد. مربی‌ام تمرین‌ها را طوری طراحی می‌کند که هم پیشرفت کنم، هم انگیزه‌ام حفظ شود.

● الگوی ورزشی‌ات چه کسی است؟

مربی‌ام، خانم عزتمند. خیلی مهربان است، اما وقتی لازم باشد سخت‌گیر می‌شود تا ما شاگردان پیشرفت کنیم. همیشه پرانرژی و پرتلاش است و برای همین دوست دارم در آینده شبیه او شوم.

● برای آینده چه رؤیایی داری؟

می‌خواهم در مسابقات بین‌المللی شرکت کنم و مدال‌های مهم‌تری به دست بیاورم. علاوه بر آن دوست دارم روزی مربی شوم تا بتوانم مثل مربی خودم به بچه‌های دیگر انگیزه بدهم و کمک کنم استعدادشان را پیدا کنند.

اولین تجربه سفر بدون پدر و مادرم بود و خیلی استرس داشتم، حتی دلم برایشان تنگ می‌شد. اما در نهایت توانستم اول شوم.

● کدام مسابقه برایت

خطرناک‌تر بوده است؟

مسابقات قهرمانی استان در سال ۱۴۰۳. در بخش کاتا اول شدم. رقیب خیلی سختی داشتم و اصلاً فکر نمی‌کردم برنده شوم. وقتی اسمم را اعلام کردند، فقط گریه می‌کردم. برایم لحظه قشنگی بود.

● مهم‌ترین مدالی که تا امروز گرفته‌ای،

کدام است؟

مدال مسابقات آسیایی اهواز در اسفند ۱۴۰۲. نخستین



نیکو عقیده | خانه سه‌رایی ۹ سال بیشتر

ندارد و چهار سال از ورودش به دنیای کاراته می‌گذرد، اما با این سن کم، چندین مدال استانی، کشوری و آسیایی در کارنامه‌اش دارد. آرام و کم صحبت است اما پرانگیزه. از کودکی دل در گرو ورزش‌های رزمی داشته و حالا کاراته برایش چیزی بیشتر از یک رشته ورزشی است؛ مسیری است که این نوجوان محله پورسینا با علاقه بسیار می‌خواهد آن را تا زمانی که می‌تواند، ادامه بدهد.

● چطور با دنیای کاراته آشنا شدی؟

وقتی شش هفت ساله بودم، خانواده‌ام مسابقات کاراته را از تلویزیون تماشا می‌کردند و کاراته‌کارها را تشویق می‌کردیم. این برایم خیلی هیجان‌انگیز بود و همان موقع دلم خواست مثل آن‌ها باشم. پدر و مادر هم وقتی علاقه‌ام را دیدند، مراد را به‌شگاه ثبت نام کردند.

● کجا تمرین می‌کنی؟

در مجموعه ورزشی المهدی^(ع). مربی‌ام، خانم عزتمند. از همان روزهای اول گفت استعداد زیادی دارم و اگر تلاش کنم، می‌توانم موفق شوم. همین حرف‌ها باعث شد بیشتر از قبل انگیزه پیدا کنم.

● اولین مسابقه‌ای را که شرکت کرده‌ای،

یادت هست؟

مسابقات کشوری کیوکوشین که سال ۱۴۰۲ در شیراز برگزار شد. در رشته کمیته و در دره سنی خردسالان، مقام اول را آوردم.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجاده، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین (ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه

رئیس کمیسیون خانواده شورای اسلامی شهر مشهد در دیدار با ائمه جماعات و نمایندگان هیئات مذهبی منطقه ۵ بر رعایت عدالت اجتماعی تأکید کرد

ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی بانوان



نیوکو عقیده‌اشنبه ۱۵ آذر، رئیس کمیسیون ویژه بانوان و خانواده شورای اسلامی شهر مشهد و شهردار منطقه ۵ در قالب دو نشست جداگانه با ائمه جماعات و هیئات مذهبی فعال منطقه دیدار و گفت‌وگو کردند.

فاطمه سلیمی بر ضرورت توجه به عدالت اجتماعی برای بانوان تأکید کرد و از برنامه‌های شهرداری برای افزایش سالن‌های ورزشی و بوستان‌های ویژه بانوان خبر داد. او همچنین گفت که هیئات مذهبی باید به این موضوع توجه کنند که فعالیت‌ها و برنامه‌های محلی پاسخ‌گوی نیازهای همه اقشار به ویژه بانوان باشد. حسن صالحی مفرد، شهردار منطقه ۵، نیز تأکید کرد که فعالان مسجدی و هیئتی می‌توانند موضوعات و نیازهای خود را به شهرداری ارائه دهند و شهرداری در اجرای این برنامه‌ها، مشارکت خواهد کرد. در جلسه‌ای که ویژه ائمه جماعات برگزار شد، روحانیون محلی به بیان دغدغه‌ها و درخواست‌های خود پرداختند. حجت الاسلام والمسلمین سیداسد... سعادت، امام جماعت مسجد

و خواسته‌هایشان را مطرح کردند. جواد کاووسی، نماینده هیئات مذهبی در محله مهرآباد، به همکاری مستمر هیئات محلی اشاره کرد و از اجرای فعالیت‌هایی همچون برگزاری جشن تکلیف و ویژه دختران در مساجد و برنامه ورزش صبحگاهی بانوان گفت. او نیز خواستار مشارکت شهرداری برای برگزاری بهتر و منسجم‌تر این برنامه‌ها شد.

ابوالفضل العباس (ع) در خیابان یعقوبی ۳، ضمن اشاره به برنامه‌های جاری مسجد مانند حضور پزشک داوطلب برای ویزیت رایگان و برگزاری مراسم قدردانی از شهدای محله، خواستار ایجاد یک «کارگروه فرهنگی» در مسجد شد تا زمینه حضور بیشتر جوانان فراهم شود. در دیدار دوم عضو شورای اسلامی شهر و شهردار منطقه بانمایندگان هیئات مذهبی نیز، فعالان مذهبی محلات، برنامه‌های خود را تشریح



مسجد امیرالمؤمنین (ع) محله مهدی‌آباد
با دورهمی دخترانه به استقبال روز مادر رفت

۶ روز جشن فاطمی

عطائی آخر هفته گذشته و ابتدای این هفته، بانوان فعال مسجد امیرالمؤمنین (ع) در خیابان عباس‌آباد ۷، مانند هر سال با برگزاری شش‌روز جشن و برنامه دورهمی به استقبال سالروز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) و روز مادر رفتند. در این برنامه هر شب بعد از نماز مغرب و عشا، بخش‌های متنوع آموزشی و تفریحی شامل آشنایی با سرگذشت بانو فاطمه زهرا (س)، پرده خوانی، نقاشی گروهی و ساخت کاردستی در نظر گرفته شده بود.

زهرا موشانی، سوده عبداللهی، نرگس خیابانی و محیاسادات عابدی نسب، چهار نوجوان پای کار این مسجد هستند. این دختران در هر مراسمی برای کمک پیش قدم می‌شوند و در این برنامه هم‌تئین مسجد برای جشن را بر عهده داشتند.



نازنین فاطمه مجد پور توپکانلو، قهرمان نوجوان کیو کوشین کار محله است. او با دوستش، هدیه زهرا ابراهیمی، به این جشن رفتند و در بازی فکری دورهمی شرکت کردند.



حجت الاسلام والمسلمین روح‌الله احمدی، امام جماعت مسجد امیرالمؤمنین (ع) که برای این دورهمی بسیار تلاش کرده است، می‌گوید: من بزرگ شده همین محله هستم و با تمام وجود می‌خواهم فرهنگ دینی در اینجا رشد بیشتری داشته باشد. برای دختران، برنامه ویژه‌ای در نظر گرفته‌ام که شامل معرفی زندگی و خصوصیات بانو فاطمه زهرا (س) است.